عدم تماف کلمه ربع دور با نصف دور در کلام مال اسماعیل خواجویی

شاگرد: یک ربع ما داریم و یک ربع هم دیگری فاصله دارد، نصف دور میشود.

استاد: صحبت این است که ربع الدور و نصف را در یک عبارت آوردهاند. شما همین را توضیح میدهید؟

شاگرد: بله. عرضم این است که یک جایی را فرض کنیم که ما تا آن جا یک ربع فاصله داریم و شخص شرقی هم یک ربع با آن فاصله دارد، لذا دو ربع با هم نصف میشوند. لذا با آن بلد نصف دور فاصله خواهیم داشت.

استاد: خُب آن بلد که مغربش نیست، اگر یک ربع با ما فاصله دارد. اشکال این است.

شاگرد: عبارت این است: «بأن يفرض حيث يكون بينه و بين مشرقان هذا قريب من ربع الدورة غدوة»، یعنی بین هر دو دو تا ربع هست، که نصف میشود.

شاگرد۲: «بان یفرض الطالب» مقصود است.

استاد: میخواهند بگویند او وقت مغربش است. یعنی الآن در زمان مشرق ما میخواهم بگویم وقت مغرب او است. چطور فرض دارد با اینکه خودشان ربع دور را میگویند؟

شاگرد: غدوه ما با غروب او، با نصف دور مفروض است، نه با شش ساعت. یعنی اگر غدوه ما است، یعنی صبح است. صبح تا غروب که شش ساعت نیست، دوازده ساعت است. لذا میخورد که زمان غدوه ما زمان غروب او باشد.

استاد: اگر جایی باشد که وقت غروب ما است و وقت طلوع او است، فاصله ما با او چقدر است؟

شاگرد: طبعاً باید نصف دور، دوازده ساعت باشد.

استاد: بله، خود ایشان هم میگویند. پس ربع دور به چه معنا است؟

شاگرد: یک جایی را فرض میکنیم که برای طالب مغرب میشود و برای ما مشرق میشود. یعنی آن طالب با آن جا یک ربع دور فاصله دارد و ما هم تا آن جا ربع دور فاصله داریم که روی هم نصف دور میشود.

شاگرد۲: یعنی چه طالب با مغرب خودش ربع دور فاصله دارد؟

استاد: شاید مقصود شما همینی است که من میخواهم عرض کنم. یک وقتی است که میگوییم بین بلد ما که در قم هستیم و غدوه ما است، با کسی که در مشرق است و مغرب او است، ربع دور است. خُب اگر بین ما در این بلد با او ربع دور باشد که ممکن نیست، وقتی ما در غدوه باشیم او در مغرب باشد. چنین چیزی ممکن نیست. خودشان هم میگویند. پس چه فرضی میتوانیم داشته باشیم ما که در قم هستیم با بلدی که در مشرق ما است و نصف دوره کارش است و الآن هم مغربش است، چه فرضی میتوانیم داشته باشیم که ربع دور سر برسد؟

شاگرد: آن طوری که از عبارت استفاده میشود این است: بین ما و مشرق ما ربع دور است. مشرق ما مغرب آن جا میشود؛ بین ما و مشرق ما که مغرب آنها است، ربع دور فاصله است. روی هم نیم دور میشود.

استاد: من هم میخواهم همین را عرض کنم. بیان ساده آن این است:...

شاگرد۲: مشرق جایی است که خورشید طلوع میکند؟ آن شاید در فاصله ده-بیست و کیلومتری ما باشد، ربع دور نمیشود.

استاد: نه، ما سه افق داریم. افق ترسی، حسی و حقیقی. منظور ما الآن افق حقیقی است که دایره عظیمه است. آن چه که شما میگویید چند کیلومتر است افق ترسی است. افق حسی زیر پای ما است؛ نقطه مماس است. ترسی مثل عرقچین است که حدود پنج کیلومتر وقتی بالای منارِه هستید پیدا است. ترسی این است. مثل سپر است. سپر مثل عرقچین میماند. شما فرمودید بیشتر از پنج کیلومتر پیدا نیست، عرض کردم منظور آن نیست. منظور افق حقیقی است که دایره عظیمه است. ترسی و ... دایره صغیره هستند. یعنی کره را نصف نمیکنند. اما دایره افق، همان دوائر عظام است. یعنی عظیمه است. یکی از جاهای خیلی خوب تشریح الافلاک فصل اولش است؛ «الفصل الأوّل فی الدوّائر العظام». قید دائره عظیمه این است که کره را نصف میکند. از نظر هندسی یک خط مستقیم روی سطح منحنی، رسم میکند. یعنی خط مستقیم روی سطح منحنی است که کوتاهترین فاصله بین دو نقطه روی سطح منحنی است. اما در دوائر صغار، دایره صغیره کوتاهترین فاصله بین دو نقطه روی کره و سطح منحنی نیست، قوسی پیدا میکند که از کوتاهترین فاصله، تفاوت میکند. اینها مطالب خیلی لطیف و خوبی است. بنابراین منظور ما در اینجا دایره عظیمه افق است.

10:14

بیان خیلی ساده آن این است: قم با جای دیگری که بخواهد مشرق ما مغرب آنها باشد، باید صد و هشتاد درجه فاصله داشته باشد. غیر از این نمیشود. اما منظور از ما، یعنی دایره نصف النهار ما که بالای سر ما است، اگر از این دایره نصف النهار خودمان قوس بزنیم و تا دایره نصف النهار آن بلد برویم صد و هشتاد درجه میشود. اما مشرق ما تا بلد او چقدر میشود؟ از بالا سر ما تا مشرق، نود درجه را از دست ما گرفته است. مشرق ما اینجا تا نصف النهار بالا سر او، نود درجه میشود. حال عبارت را نگاه کنید، ببینید همین را میرساند یا نه؟ **«بأن يفرض حيث يكون بينه»**؛ بین بلد، یعنی نصف النهار بالای سرش، **«و بين مشرقان هذا»**؛ یعنی جایی که مشرق ما است، که از بالای نصف النهار ما نود درجه کمتر دارد. پس این کلمه «مشرقان» صریح در مقصود ایشان است.

«بأن يفرض حيث يكون بينه»؛ بین آن بلد و جایی که قمهٔ الراس آنها است، **«و بين مشرقان»**؛ که بالا سر ما نیست، بلکه دون درجه این طرف تر است، **«هذا قريب من ربع الدورة».** لذا دنباله آن دیگر تعافتی نیست. میفرمایند: **«لخروجه من الشعاع مدّة نصف الدورة»؛** یعنی وقتی طلوع ما غروب آنها است، وقتی ماهان شد، یعنی مغرب ما شد، طلوع او میشود که دوازده ساعت بین آنها فاصله است و نصف دور رفته و ماه در این فاصله، هلال جدید میشود از تحت‌الشعاع خارج میشود.

این فرمایش ایشان در اینجا بود. وجه دیگری را هم مطرح میکنند.

شاگرد: خلاصه این وجه را میفرمایید.

استاد: ایشان فرمودند اگر ما به مشرق خودمان برویم و غدوات نگاه کنیم که مغرب آن طالب است، او وقت غروب نگاه میکند و احتمال میدهیم از تحت‌الشعاع بیرون آمده.

شاگرد: یعنی «اذا طلب» در آن جا است؟

استاد: بله. طلب وقت غروب او است و او که طلب میکند نمیبیند، احتمال میدهد از تحت‌الشعاع خارج شده باشد اما نمیبیند.

شاگرد: یعنی صد و هشتاد درجه آن طرف تر وقتی طلب شد؟

استاد: درجایی‌که از بالای سر ما صد و هشتاد درجه آن طرف تر است، طلب شود، از مشرق ما دون درجه آن طرف تر است، که الآن مغرب آن جا است، اگر آن طلب کند، اگر از تحت‌الشعاع بیرون آمده باشد میبیند، چون مغربش است و میبیند. اما اگر از تحت‌الشعاع بیرون نیامده، نمیبیند. پس در مشرق ما هم هلال قابل رؤیت نیست. چون هلال ندارید و از تحت‌الشعاع بیرون نیامده. او که وقت غروبش باید ببیند نمیبیند، پس در طرف مشرق ما هم هلال ندارید. پس چه زمانی هلال دارید؟ در طرف مغرب ما هلال دارید.

شاگرد: یعنی اگر طلب شود در صد و هشتاد درجه آن طرف تر؟

استاد: در مغربی که هلال بالای افقشان هست و میتوانند ببینند، اگر آن را نبینند، در مشرق ما هم که هلال زیر افق است، هلال ندارید.

شاگرد: ماهان یعنی دون درجه آن طرف تر؟

استاد: بله، ماهان یعنی مغرب ما. آن وقت آنها که ندیدند، هلال هم که زیر افق ما است، ولو برای آنها بالا بود اما چون از تحت‌الشعاع خارج نشده آنها ندیدند، پس ما هم در غدوه هلال ندارید. چون زیر افق است. برای آنها بالای افقشان بود اما هنوز از تحت‌الشعاع خارج نشده بود. احتمال میدادند و بعدنبال آن رفتند اما ندیدند. پس ما غدوات هلال ندارید چون زیر افق است. آنها هم که چون از تحت‌الشعاع خارج نشده در وقت غروب ندیدند، برای ما در مغربمان قطعاً هلال جدید است. چون نصف دور رفته است. چون آن جا از تحت‌الشعاع خارج نشده بود ندیدند اما برای ما که نصف دور میرود در مغرب ما هلال دارید.

شاگرد: دراینصورت اشکال ثبوتی پیش میآید که با نصف دور زدن زمین آیا همیشه هلال از تحت‌الشعاع خارج میشود؟

استاد: بله، این اشکال را عرض میکنم.

شاگرد۲: این معنا خلاف ظاهر نیست؟

استاد: ایشان که می‌گویند وجه‌های من از همه بهتر است! «و ظنّي أنّ‌ما ذكرناه أقلّ‌مئونة مما ذكروه، و ال يرد علیه ما يرد علیه».

شاگرد: اینکه شما می‌فرمایید کل دور می‌شود. یک ربع دور که آن طرف، ربع دور هم نسبت به مشرق بود، از مغرب ما دوباره دو تا ربع دور می‌رود.

استاد: اگر خواستید این فرض ها واضحتر شود، ساده‌ترین وجهش این است: ظاهراً حیات دارند؛ خدا حفظشان کند. آن آقا در یزد ...؛ خُب به‌خاطر سن‌شان و درسی که در حوزه قم خوانده بودند، به حوزه یزد آمدند. سال پنجاه و سه بود. به‌خاطر ایشان که نسبتاً پیرمرد حساب می‌شدند، نزد مرحوم آشیخ جلال آیت اللهی. آشیخ جلال از علماء خیلی جامع و بزرگ یزد بودند. آن وقت هم حدود صد سال‌شان بود. عمر مبارک‌شان صد و دو سال بود. الآن هم قبر ایشان در امامزاده جعفر یزد است. پشت سر قبر ابوالزوجه ایشان آسید یحیی هستند. عالم بزرگی بود. جامع بودند. درس اصفهان درس خوانده بودند هیچ علمی نبود که بلد نباشند. حتی استاد ما حاج آقای عالقه بند فرمودند امروز در یزد ابطال سحر را تنها آقای آیت اللهی بلد هستند. آقا زاده ایشان می‌گفت: نزدیک صد سال‌شان بود، من یک مطلب فلسفی جذاب دیدم، گفتم حیف است که آقای من این را نبیند. می‌گفت به محضر ایشان رفتم و گفتم آقا یک مطلب فلسفی دیدم و خیلی لذت بردم. می‌گفت همین که دهن باز کردم توضیح بدهم، فرمودند بله آخوند ملاصدرا این مطلب را در فلان جای اسفار گفته و بعد هم در کرده است! من خودم از ایشان پرسیدم شما که اصفهان رفتید، جهان گیرخان بودند؟ فرمودند نه، من که رسیدم جهان گیرخان وفات کرده بودند. اما آشیخ محمد کاشی - آخوند کاشی - بودند. یعنی ایشان آخوند کاشی را دیده بود. خُب ایشان یک پیر مردی در یزد بودند. ما در سن سیزده-چهارده سالگی ممکن نبود به محضر چنین عالمی برویم. ما هنوز به سیوطی مشغول بودیم. این آقا که تشریف آوردند سبب خیر شدند. خُب محاسن‌شان رو به سفیدی بود. از حوزه قم برگشته بودند. زدن ایشان رفتند و گفتند آقا برای ما هیئت بگویید. تشریح الافلاک را ایشان به‌خاطر وجه آن عالمی که از ایشان درخواست کرده بودند شروع کردند. چیز خیلی خوبی بود. ما هم رفتیم. بعد همین آقا برای اینکه مطلب به‌خوبی واضح شود کاری ندانشتند که ریش های من سفید شده و پیر مرد هستم، از توپ های کوچکی که بچه‌ها بازی می‌کردند گرفته بودند تا نقل و انتقالش هم راحت باشد. یک کره پلاستیکی کوچکی خریده بودند و با یک کاغذی روی آن معدل النهار، منطقة البروج و ... را چسبانده بودند و روی آنها هم نوشته بودند. بعد هم با مثل ما که چهارده-پانزده سالی بودیم بحث می‌کردند. خود ایشان می‌گفتند حالا که آقا درس می‌دهند بیایید مباحثه کنیم. این رفتار خیلی مهم است.

19:08

منظور اینکه آقا که فرمودند از توپ ایشان یادم آمد. اگر شما می‌خواهید ساده‌ترین کار برای بحث ما این است: یک کره‌ای که الآن زیاد در دسترس است بگیرید. یک چراغی هم روشن کنید و آن را دور بگردانید. طلوع و غروب و دوازده ساعت و تفاوت مغرب و مشرق و قوس هایی که دارند را سریع می‌بینید. با چشم معلوم می‌شود؛ کسی که مشرق ما است و مغرب او است و ... معلوم می‌شود. تعبیر مرحوم ملا اسماعیل این است: «تحت اقدامان»؛ یعنی الآن که مشرق ما است، مغرب چه کسی است؟ مغرب تحت اقدامان است. کسی که زیر پای ما است. یعنی بین نصف النهارهای ما صد و هشتاد درجه فاصله است. اما مشرق ما مغرب او می‌شود. یعنی او تا مغرب خودش نود درجه است، ما هم از مشرقمان تا بالای سرمان نود درجه است، لذا بین ما صد و هشتاد درجه می‌شود.

شاگرد: نود درجه آن طرف و نود درجه این طرف، ما هم نصف النهار هستیم. چون آن شخص هم به مغرب نرسیده است. تا مغرب آن شخص نود درجه بود، از مشرق ما تا جایی که ما ایستاده‌ایم نود درجه می‌شود، صد و هشتاد درجه می‌شود. قاعدتاً مغرب ما باید نود درجه بعد از آن باشد.

استاد: مغرب ما مشرق او است. از این طرف هم اگر بروید نود درجه به مغرب ما می‌رسید. از مغرب ما به او بروید، مغرب ما مشرق او می‌شود.

شاگرد: هر ربعی شش ساعت است، یعنی در شش ساعت ما به مغرب می‌رسیم؟ شما مغرب زمانی را می‌فرمایید؟

استاد: یک نصف دور، هر صد و هشتاد درجه، شش درجه قمر می‌رود. در نصف دور یعنی از مشرق ما زمان، تا مغرب ما که حدود دوازده ساعت است، هر دو ساعتی قمر یک درجه می‌رود. پس در دوازده ساعت، قمر شش درجه از مسیر منطقة البروج دور شده است. منظور شما همین است؟

شاگرد۲: طبق این احتمال زمان طلب و عدم رؤیت با زمان ماه‌ها باید یک زمان باشد. یعنی اگر در صد و هشتاد درجه آن طرف تر طلب شود، در مغرب خودشان که نود درجه آن طرف تر از ما است، نگاه می‌کنند. با «ماه‌ها» به همان چیزی که در غده هست اشاره می‌کنیم که برای صد وهشتاد درجه آن طرف تر مغرب است، او هلال را ندارد ولی ما می‌گوییم ماه‌ها هلال جدید است.

استاد: یعنی در همان غده مشرق ما ؟

شاگرد۲: غده ما است و مغرب آنها است، آنها نگاه می‌کنند و نمی‌بینند، پس ماه‌ها هلال جدید است. اگر نمی‌بینند و از تحت‌الشعاع خارج نشده، چطور ما اشاره می‌کنیم و می‌گوییم ماه‌ها هلال جدید است.

استاد: «ماه‌ها» یعنی طرف مغرب ما. دوازده ساعت بعد. این روشن است. کسی که با وضعیت آسمان مانوس باشد تردید ندارد در اینکه وقتی امام علیه‌السلام فرمودند «ماه‌ها»، یعنی مغرب ما. ما این محتملات را هم می‌خوانیم چون کلمات علما است. ممارست با کلمات علماء ذهن را تشحیذ می‌کند و توسعه می‌دهد. خدای متعال در آنها برکت گذاشته است. ولی برای همین است که هم تصور کنیم و هم تصدیق کنیم. اول فرمایش ایشان را تصور کنیم و بعد تصدیق کنیم و ببینیم تا چه اندازه می‌توانیم به ثبوت مطلب دست پیدا کنیم.

بازبینی #1
ایجاد شده 23 آوریل 2026 13:59:05 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 آوریل 2026 14:01:48 توسط ... .